

گفت‌وگو با «تقی آزادارمکی»، درباره دهه هشتادی‌ها و میتینگ‌هایی که برگزار می‌کنند

اصلا نباید نگران بود

مهسا علی‌بیگی



هشتادی‌ها آن را پی می‌گیرند. دهه شصتی‌ها درگیر یک کنش سخت در یک فضای رسمی بودند و به‌همین‌دلیل از نظر ذهنی، به دنبال فضایی آرام، زلّه‌ای و غیرتضاربی بودند. آن فضای آرام و بدون زدوخورد را الان دهه هشتادی‌ها دارند و جالب اینجاست که از نظر من، این آرام‌بودن و غیرتضاربی‌بودن اصلا به معنای بدون حرکت‌بودن نیست. دهه شصتی‌ها یک ویژگی دیگر هم داشتند. آنها خودشان، خودشان را می‌دیدند. به خودشان باور داشتند. می‌خواستند به خودشان و بقیه ثابت کنند هستند. این‌قدر این «ما هستیم»، «ما هستیم» را تکرار کردند که همه خسته شدند. اما دهه هشتادی‌ها اصلا دنبال این نیستند بگویند ما هستیم. آنها اصلا برایشان اهمیتی ندارد که کسی از بیرون وجودشان را ثابت کند. آنها بر وجود و حضور خودشان آگاه هستند و به‌جای اینکه بخواهند بگویند ما هستیم، دارند عمل می‌کنند.

❧ چه عملی؟ بعضی‌ها تنها عرصه عمل این دهه هشتادی‌ها را فضای مجازی می‌دانند. لایک و کامنت از نظر شما عمل است؟

شما چرا مصرف اینها را نمی‌بینید؟ چرا مدشان را نمی‌بینید؟ چرا تغییر رفتار و سبک زندگی‌شان را نمی‌بینید؟ همه اینها عمل است و اتفاقا تغییر ایجاد می‌کند و اتفاقا سیاسی هم هست.

❧ خود شما در ابتدای صحبت‌تان گفتید اینها دنبال کنش سیاسی نیستند. ضمن اینکه مصرف و مد مگر می‌تواند به تغییر سیاسی منجر شود.

اینها دنبال تضاربی‌کردن فضا نیستند. اما کنش‌شان سیاسی است چون تبلور جمعی پیدا می‌کند. انباشته می‌شود و جامعه را مجبور به تغییر می‌کند چون کنش دیگر فردی نیست، بلکه جمعیت کثیری از افراد آن را انجام می‌دهند.

❧ اتفاقا یکی از نقدهایی که به نسل‌های جدید می‌شود، این است که کاملا فردگرا و منزوی هستند. اساسا همیشه گفته می‌شود تکنولوژی‌های جدید هرچه بیشتر افراد را به سمت فردگرایی می‌برد.

من حداقل درباره این نسل چنین اعتقادی ندارم که فردگرا و منزوی است. اتفاقا این نسل می‌خواهد در جمع دیده شود. شما به مصرف دهه هشتادی‌ها، به مدشان، به اوقات فراغتشان، به مصرف رسانه‌ایشان، به مصرف غذا و دیگر فعالیت‌هایشان نگاه کنید. در همه اینها جمعی عمل می‌کنند. اصلا همین میتینگ را چرا نمی‌بینید. مگر نه اینکه اینها توانستند بدون هیچ نوع سازماندهی، دو هزار نفر را دور هم جمع کنند.

❧ در همین دانشگاه‌ای که من و شما در آن در حال صحبت‌کردن هستیم، پس از مرگ مرتضی پاشایی، خواننده پاپ، یک نشست برگزار شد و یکی از تحلیل‌های بسیار قوی‌ای که درباره تجمع طرفداران او پس از مرگش ارائه شد، این بود که همین افرادی که شما می‌گویید مصرف جمعی دارند،

❧ خب، چرا؟

اصلا نباید نگران بود و نیروهای امنیتی و انتظامی را به خیابان آورد چون این کنشگران جدید اصلا به دنبال حرکت‌های رادیکال نیستند. ببینید امروز یکی از مهم‌ترین المان‌های جامعه ایرانی، شهر و زندگی شهری است. در شهر فضاهایی برای عمل اجتماعی آزاد وجود دارد. ما در جامعه «هال»‌های اجتماعی داریم که «حال»‌های اجتماعی تولید می‌کنند



همه چیز از میتینگ کوروش آغاز شد و ادامه پیدا کرد. هر روز جایی و هر هفته شهری، میهمان بازی سرخوشانه دهه هشتادی‌ها شد تا با شوخی و خنده دشنام دهند و با شادی ساعتی را به چالش با اطرافیان بگذرانند. پس از برگزاری میتینگ دهه هشتادی‌ها در مجتمع کوروش بود که توجه‌ها به سمت این نوجوانان جلب شد. این نوجوانان چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند؟ چه چیز میتولدان این دهه را از متولدان دهه‌های قبل‌تر متمایز می‌کند؟ چه خواسته‌ها و تمایلاتی دارند که به برگزاری یک میتینگ ترغیبشان می‌کند؟ و... دکتر «تقی آزادارمکی»، جامعه‌شناس و عضو هیات‌علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در پاسخ به این سؤالات می‌گوید حضور این نوجوانان همیشه و در هر لحظه در جامعه قابل مشاهده است. او حتی از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید این نوجوانان که شاید سرعت تغییر نسل‌ها باعث شده از آنها غافل بمانیم، در حال تغییر دادن جامعه هستند؛ تغییریاتی که سیاسی و رادیکال نیست اما حوزه سیاست به این دلیل که از توسعه حوزه‌های فرهنگ و جامعه ایرانی عقب مانده، توانایی درک این تغییرات را ندارد.

❧ ماجرای تجمع دهه هشتادی‌ها روبه‌روی پاساژ کوروش، واکنش‌ها و تحلیل‌های زیادی را به دنبال داشت. یکی از این تحلیل‌ها این بود که ما این نسل را ندیده‌ایم و این نسل خواست وجودش را با برگزاری یک میتینگ، به رخ بکشاند. جالب اینکه این جریان ادامه پیدا کرده و به‌تازگی هم خبرهایی درباره تجمع‌های مشابه به مشهد منتشر شده. شما چقدر این تحلیل را قبول دارید؟ آیا واقعا ما، دهه هشتادی‌ها را نادیده گرفته بودیم؟

درباره هر اتفاقی، تحلیل‌های بعد از واقعه، با تحلیل‌های پیش از واقعه، کاملا متفاوت است و معمولا یکی از اولین واکنش‌هایی هم که به هر رویدادی می‌شود، طرح این پرسش است که چرا ما نتوانستیم این واقعه را پیش‌بینی کنیم یا چرا از وجود چنین جریانی بی‌خبر و ناآگاه بودیم. نکته دیگر اینکه تحلیل‌ها و واکنش‌هایی که نسبت به این واقعه می‌شود و آن را بسیار عجیب‌وغریب توصیف می‌کند، به این دلیل است که ما درباره آن اطلاعات کامل و دقیق نداریم و به همین علت این واقعه را عجیب ارزایی می‌کنیم. به بیان دیگر، برخی از داوری‌هایی که این واقعه را اتفاقی بسیار شگرف و عجیب می‌دانند، ناشی از بی‌اطلاعی داوران است نه ناشی از عجیب‌بودن خود واقعه. معمولا هم اولین داوری‌ها درباره یک اتفاق را مخالفان و موافقان انجام می‌دهند. مثلا درباره این میتینگ، موافقان از قدرت و ظرفیت‌های این نوجوانان حرف می‌زدند و مخالفان نیز آن را به شکل یک اعتراض ارزایی می‌کردند. سیاسیون هم معمولا دست به داوری می‌زنند که داوری‌های آنها نیز کمتر کارشناسی‌شده است. به‌همین‌دلیل از نظر من بهتر است کارشناسان تحولات اجتماعی و نیروهای اجتماعی و همچنین متخصصان نسلی دست به تحلیل اتفاقات این چنینی برند. حالا اگر از منظر این متخصص بخواهید این پدیده را ببینید، متوجه می‌شوید اصلا اتفاق عجیب‌وغریبی رخ نداده است. شما این میتینگ را می‌بینید چون دو هزار نفر بوده‌اند و در یک مکان، دورهم جمع شده بودند ولی یک متخصص هر روز و لحظه‌به‌لحظه، این جمعیت را در جامعه می‌بیند. این جمعیت وجود دارد، در فضاهای عمومی حضور دارد و جاری است و عمل می‌کند. در فضای مجازی هم وجود دارد و فعالیت بسیار گسترده‌ای هم در این فضا دارد. بنابراین این‌طور نیست که دهه هشتادی‌ها نبوده‌اند و حالا پیدا شده‌اند.

❧ اما به‌هرحال، اولین بار بود که دست به چنین اقدام جمعی‌ای می‌زدند.

بله، ببینید جامعه ایرانی در مسیر پوست‌انداختن و در حال از سرگردانیدن دگردیسی‌هایی است. بازیگران اصلی این دگردیسی‌ها و پوست‌انداختن هم نسل‌ها هستند. در‌حال‌حاضر نیروی اساسی تغییر‌آفرین در همه حوزه‌ها در ایران مثل فرهنگ، اجتماع، سیاست، اقتصاد و... اول نسل‌ها، بعد روشنفکران، بعد تجار و بعد مهاجران هستند. نکته بعدی اینکه عمر نسل‌ها در‌حال‌حاضر در ایران کوتاه شده است و سریع جابه‌جا می‌شوند. این سرعت جابه‌جایی باعث شد ما حواسمان به دهه هشتادی‌ها نباشد، چون همچنان سرگرم دهه شصتی‌ها و هفتادی‌ها بودیم. اما این دهه هشتادی‌ها حضور و دانشند و مشغول فعالیت بودند. از نظر من نکته عجیب این ماجرا این است که این دو هزار نفر در یک‌جا جمع می‌شوند اما شعار نمی‌دهند و حتی حرف عجیب‌وغریبی نمی‌زنند. من معتقدم سؤال اصلی این است چرا این دو هزار نفر با وجود اینکه تجمع کرده، شعار سیاسی نمی‌دهند وگرنه این میتینگ از نظر بنده ظهور عینی از حضوری پنهان بود.

❧ خب، چرا؟
چون نمی‌خواهند روش دهه شصتی‌ها و حتی هفتادی‌ها را تکرار کنند. چرا باید مسیرهای سختی که آنها رفته‌اند را بروند؟ وقتی می‌دانند هزینه کنش سیاسی تند چقدر زیاد است، چرا باید آن را انجام دهند؟ از طرف دیگر، اینها نمی‌خواهند جنگ و گریز در جامعه استمرار پیدا کند و جامعه را تبدیل به محل تنازع کنند. ببینید مشکل اصلی جامعه ما این است که سیاست‌مداران ایرانی جامعه را نمی‌بینند. جامعه امروز ایران ترکیب بسیار متنوعی از آمال، آرزوها، مطالبات، خواسته‌ها، اندیشه‌ها، افکار و... است. جامعه امروز ایران بسیار متنوع و گوناگون است. حوزه سیاست سال‌هاست که چشمش را بر این گوناگونی بسته است و امروز اگر بخواهد، هم نمی‌تواند جامعه را ببیند. چون این جامعه آن‌قدر در طول این سال‌ها متکثر شده است که دیگر با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود. بگذارید یک مثال بیاورم بزنم که موضوع روشن شود. امروز در کشور چند کسرت لغو شده است. ماجرا بین نهادهای مختلف در جریان است. وزارت ارشاد یک طرف قصه است و طرف دیگر هم نهادهای دیگر مشغول هستند. اما اتفاق اصلی خارج از این مکان‌ها دارد می‌افتد. در این کشور در جای دیگری که سیاست آن را نمی‌بیند، کالایی به اسم موسیقی دارد تولید و مصرف می‌شود و اصلا به این فکر هم نمی‌کند که ارشاد قرار است به کارش مجوز بدهد یا نه! حوزه فرهنگ و جامعه ایران توسعه‌یافته‌تر، متنوع‌تر و فراگیرتر از آن است که حوزه سیاست فکر می‌کند. چون حوزه سیاست عموما آن حوزه‌هایی را می‌تواند ببیند و به رسمیت می‌شناسد که قابل کنترل باشند. این از نظر من اتفاق خوبی است، چراکه امکان مداخله‌گری در فرهنگ و جامعه وجود ندارد. جامعه خودش برای خودش دارای یک منطق درونی است که از نوع تولید و مصرف براساس مقتضیات است و اینجاست که ما با یک دگردیسی فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو می‌شویم و همان‌طور که گفتیم، کنش کنشگران این دگردیسی دیگر از نوع کنشگری دهه شصتی‌ها یا دهه هفتادی‌ها نیست، بلکه براساس مختصات خود دهه هشتادی‌هاست.

❧ این دهه هشتادی‌ها چه مختصاتی دارند؟ چه ویژگی‌های منحصربه‌فردی که متفاوت با دهه‌های پیش از آنهاست؟

برای اینکه بفهمیم اینها چه مختصاتی دارند، باید بفهمیم دهه شصتی‌ها چه چیزهایی نداشتند. نداشته‌های آنها، چیزی است که دهه

زاویه

از زاویه دید من، دهه هشتادی‌ها در واقع دهه‌ای است که در آن

یک مفهوم

ارزش‌هایی که بی‌ارزش می‌شوند

پروانه پیشنهادی❧

«سرعت»، «صحت» و «دقت» سه رکن اساسی اطلاع‌رسانی است که رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در تهیه و انتشار اخبار همواره باید مدنظر قرار دهند. با مروری بر چند زلزله مهم ایران از جمله زلزله‌های رودبار و منجیل (۱۳۶۹)، بم (۱۳۸۲) و ورزقان (۱۳۹۱) مشخص می‌شود که هر سه رکن مذکور در اطلاع‌رسانی اخبار و گزارش‌های این سه زلزله دچار نقصان بود. چراکه اولین اخبار مربوط به وقوع زلزله رودبار و منجیل، دست‌کم شش تا هفت ساعت بعد منتشر شد، این در حالی است که کانون وقوع زلزله نیز به‌اشتباه منطقه «دیلمان» عنوان شد. از سویی دیگر اخبار و اطلاعات مربوط به اثرات این زلزله، خسارات، تلفات و خرابی‌های آن نیز توسط رسانه‌های مختلف به صورت متناقض و در برخی موارد نادرست ارائه شد. به عنوان مثال در روز دوم تیرماه روزنامه اطلاعات، تعداد تلفات زلزله را ۳۵ هزار نفر اعلام کرد، این در حالی است که روزنامه ابرار در همان روز تعداد تلفات را ۲۸ هزار و ۹۵۰ نفر اعلام کرد و روزنامه کیهان هم از ۵۰ هزار کشته در این زلزله یاد کرد. درباره ارکان اطلاع‌رسانی، اتفاق مشابهی در زلزله بم در فضای رسانه‌ای کشور رخ داد. به این معنا که اولین اخبار مربوط به وقوع زلزله بم، دو ساعت پس از وقوع و با اعلام کانون اشتباه «جازموریان» به جای «بم» اعلام شد. آمار، اخبار و اطلاعات ضدونقیض و نادرستی که در این زلزله توسط رسانه‌ها منتشر می‌شد، سردرگمی و عدم اعتماد عمومی را، سطح جامعه درپی داشت. به عنوان نمونه در روز دوم بعد از وقوع زلزله، درحالی‌که شبکه اول سیما گزارشی درباره کمبود خون در منطقه به نقل از مسئولان سازمان انتقال خون منعکس می‌کرد، شبکه پنجم گزارشی مبنی بر بی‌نیازی منطقه به اهدای خون را به نقل از مسئولان ستاد بحران منطقه زلزله‌زده پخش کرد. همچنین آمار و ارقام مربوط به تلفات این زلزله در مطبوعات کشور کاملا متناقض بود و تفاوت معناداری با هم داشتند. مثلا روز ششم می‌ماه روزنامه آفتاب یزد تعداد کشته‌شدگان زلزله بم را ۱۰ هزار نفر، روزنامه حیات نو- ۲۰ هزار نفر، کیهان ۳۰ هزار نفر و جام‌جم ۴۰ هزار نفر ذکر کردند. این روند متناقض آمارهای منتشره در رسانه‌های مختلف تا پایان روز بیستم می‌ماه همچنان ادامه داشت و آمارهای کاملا متفاوت و اغلب متناقض با آنچه رخ داده بود، توسط مطبوعات منعکس شد. آنچه درباره زلزله ورزقان رخ داد، با وجود اعلام مبوقع و صحیح کانون زلزله، با تشخیص‌نادر قدرت زلزله، غفلت و تساهل رسانه‌ها در مقابل این حادثه مواجه بود. چراکه بعد از اعلام زلزله‌های دوگانه ورزقان توسط مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران، این خبر بلافاصله در خروجی خبرگزاری‌ها، وبگاه‌ها و شبکه‌های اجتماعی قرار گرفت. اما پوشش رسانه‌ای این زمین‌لرزه در دو روز نخست، مورد انتقاد شدید قرار گرفت زیرا این رویداد از سوی رسانه ملی کشور در روز وقوع فقط در حد اعلام یک تیر و مشخصاتی مختصر انجام شد. در سومین روز و پس از اعتراضات شدید مردمی و نمایندگان استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل، صدا و سهما اقدام به پوشش خبری مناسب این واقعه کرد که بدیهی‌است رکن «سرعت» اطلاع‌رسانی خنده‌دار شد. این موضوع، بعد تشریح اثرات زلزله را نیز متأثر کرد و در این زمینه نیز اطلاع‌رسانی مناسبی صورت نگرفت که سبب بی‌اعتمادی مردم و درنهایت به ایجاد اشتنگی و همیاری بدون هماهنگی مردمی منجر شد. به طوری که راه‌بندان‌های عریض و طویل در جاده‌های منتهی به محل وقوع زلزله، عملیات امدادرسانی رسمی را با موانعی جدی مواجه کرد. در این زمینه وضع مطبوعات سراسری کشور هم چندان مطلوب نبود و بسیاری از روزنامه‌های کثیرالانتشار حتی خبری کوتاه نیز از وقوع زلزله در آذربایجان شرقی منتشر نکرده بودند.

❧ پژوهشگر و مدرس

نگاه

و نسل تازه‌نفسی که بازیگوشانه از راه می‌رسد

حسام سلامت

یک گردهمایی سرخوشانه غیرمنتظره؛ برنامه‌ای که قرار بود جشن پایان سال تحصیلی باشد، عملا نیمه‌کاره می‌ماند، اما در روزها و شهرهای دیگر ادامه پیدا می‌کند. قصد برگزاری «بزرگ‌ترین کارناوال آب‌بازی سال ۹۵» و میتینگی در پرومای مشهد، اینها نمونه‌هایی است از حضور دهه هشتادی‌ها.
قضاوت نسل‌ها علیه همدیگر
اولین چیزی که برای فهم این ماجرا باید از شرش خلاص شد، محکوم‌کردن این نسل به واسطه تفاوت‌های بعضا بنیادینش با نسل ماست. این «ما» می‌تواند هر نسلی باشد، نسل دهه شصتی‌ها، نسل دهه هفتادی‌ها یا هر نسل دیگری. تذکر این موضوع از آنجایی حیاتی است که مهم‌ترین تحلیل‌هایی که در این مدت از ماجرا به دست داده شد، چمלקی در نهایت کار را به موضع‌گیری‌های محکومانه تقلیل داده‌اند؛ حال یا از موضع دست‌راستی نگرانی برای ارزش‌های از دست‌رفته و نوجوانانی که به برکت رسانه‌های جدید دیگر سربه‌راه نیستند یا از موضع چپ‌گرایانه نقادی مصرف‌گرایانه لاقیدانه نوجوانان برخاسته از طبقه متظاهر متوسط. تا جایی که به موضع‌گیری‌های بیناسلسلی نیز مربوط می‌شود، این اصلا روبه‌ای آشناست که هر نسلی، نسل‌های بعد از خود را نکوهش کند و آنها را از دست‌رفته و راه‌گم‌کرده و باری‌به‌هرجهت بنماید و با اصرار بر اینکه «ما این‌گونه نبودیم» خود را تنها ته‌پای بری از «شرارت»‌های نسل‌های حاضر جا بزند که تجلی همه چیزهای خوب و دوست‌داشتنی هم معرفی کند. مدت‌هاست می‌دانیم که در قضاوت‌های هر نسلی در قبال دیگر نسل‌ها نوعی خود-مینا-پنداری بی‌وجه و ملال‌آور وجود دارد که فقط به درد تظہیر خود و فاصله‌گذاری با دیگری می‌خورد. پیش از هر قضاوتی عجالتا فقط باید این تفاوت‌ها و در واقع ویژگی‌های این نسل یا هر نسل دیگری را توصیف کرد. تنها از پس این توصیف است که معلوم می‌شود آیا به‌راستی چیزی در این میان درخور نقادی و نگرانی هست یا نه.

نوجوانان جدید و اقتدار زلانی از خانواده و مدرسه

احتمالا از بارزترین خصوصیات نسل‌های جدید این است که راه‌های بیشتری برای گریز از اقتدار نهادهای تربیتی ابداع کرده‌اند. آنها خیلی سرسختانه‌تر از نسل‌های پیشین در برابر فرایند تعلیم و تربیت که چیزی جز سازوکارهای بهنجارسازی و ساختن «بچه‌های خوب» نیست، مقاومت می‌کنند. این مقاومت‌رشدن را باید بیش از هر چیز به واسطه الف) دسترسی گسترده‌تر این نسل‌ها به منابع «آموزشی» و ارتباطی جایگزین؛ ب) تشدید سازوکارهای «سربه‌هوایی» و «انفان‌نمایی»؛ و ج) تضعیف ساختاری نهادهای خانواده و مدرسه توضیح داد. نوجوانانی که به واسطه گستره کانال‌های ارتباطی‌شان روز و شب‌شان را کمتر یا بیشتر در فیس‌بوک، اینستاگرام و تلگرام می‌گذرانند و به هر نوع اطلاعاتی دسترسی دارند و با جهان هر دم به‌روز‌شونده کالاها و مدها و تکنولوژی‌ها و سلبریتی‌ها می‌خورند و در شبکه‌های دوستی فرامحلی‌ای عضویت دارند که ارزش‌ها و هنجارهای عمیقاً ترانزیتیو-را تبلیغ می‌کنند، بی‌شک خیلی به الگوهای الترناتیو خارج از چارچوبی که به‌نظرشان حرکت و پویایی می‌زنند. (عامل الف) به نظر می‌رسد نسل‌های جدید در این «پس‌زدن» از نسل‌های قبل از خودشان راسخ‌تر و تندتویترند. آنها در پشت‌گوش‌انداختن اوامر خانواده و نادیده‌گرفتن فرامین مدرسه با قاطعیت بیشتری عمل می‌کنند، انگار نه انگار که اصلا امرونهی‌ای در کار است و فرمانی صادر شده است. همان «سربه‌هوایی» و «انفان‌نمایی» که پیش‌تر اشاره کردم، غیراز آنها، تانکیک‌های متنوع دیگری هم برای «پس‌زدن» وجود دارد: شیطنت، بازیگوشی، تبلیی، ظاهرسازی و موجه‌نمایی. (عامل ب) به نظر می‌رسد همین که نسل‌های جدید به الگوهای تربیتی و پیام‌های اخلاقی‌ای که قرار است به آنها خُفته شود در قیاس با نسل‌های قبل بی‌اعتمادترند – چراکه قنایی و بی‌دست‌پوایی این الگوها را به‌روشنی دیده‌اند – و در عوض، به الگوهای الترناتیو خارج از چارچوبی که به‌نظرشان حرکت و پویایی و قدرت بیشتری به آنها می‌بخشد، تمایل نشان می‌دهند، بی‌شک در اینکه با شدت افزون‌تر و آشتی‌ناپذیری چشمگیری‌تر دست رد بر سینه تعلیمات خانواده و مدرسه بزنند و راه خود را در پیش بگیرند، تأثیر عمده‌ای داشته است. از آن‌سو، نهاد خانواده و مدرسه نیز در سال‌های اخیر، شاید بشود گفت از نیمه دوم دهه ۷۰ به این طرف، عمیقاً از رمیق افتاده‌اند و دیگر آن اقتدار فراگیر دهه ۶۰ را ندارند. (عامل ج) این اقتدارزدایی از نهادهای تربیتی اما یکباره اتفاق نیفتاد و محصول فرایندی تاریخی بود که باید مفصلا واکاوی‌اش کرد. با این‌همه روشن است که هر دوی این نهادها شکست خود را عملا پذیرفته‌اند.

گردهمایی‌ها و میتینگ‌ها

نسل دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و شاید تا حدی نسل نیمه اول دهه ۷۰ هر وقت نامی از گردهمایی و میتینگ به میان می‌آمد، یاد سیاست می‌افتاد. برای این نسل‌ها صفت «سیاسی» همواره پشت‌بند مفاهیم میتینگ و گردهمایی بود. نسل‌های جدیدتر اما این مفاهیم را از درون متحول کرده‌اند و به آن صفت «خوش‌باشانه» داده‌اند: میتینگ برای آب‌بازی، گردهمایی محض خنده و بازیگوشی. چنان که پیداست این نسل‌ها دارند با وجود محدودیت‌های ریز و درشت موجود در جامعه ما شیوه‌های جدیدی برای گرهم‌آمدن و جمع‌شدن ابداع می‌کنند. رسانه‌های جدید – و در صدر آنها، اینستاگرام و تلگرام – به آنها امکان داده است تا شبکه ارتباطی گسترده‌ای میان خود ایجاد کنند و دامنه آشنایی‌ها و مراودات خود را هر روز وسیع‌تر کنند. نسل‌های جدید عملا مراسم و مناسک جمعی خود را ساخته‌اند و از همه مهم‌تر، جایگاه این را در دل شهر و در متن فضاهای عمومی انجام داده‌اند. البته است که خود آنها توهمی در قبال سیاسی‌بودن کارشان ندارند و به همین دلیل خوش‌باورانه فکر می‌کنند دلیلی ندارد واهمه‌ای از پلیس داشته باشند. بعید است نیروهای انتظامی شهر نیز چنین فهمی از ماجرا داشته باشند.

پاساژها همچون معابد جدید

این تجمع که رسانه‌های جدید در هماهنگ‌سازی آن نقش پُررنگی ایفا کردند، اتفاق بی‌سابقه‌ای نبود و آن را باید در ادامه دورهمی‌های نسل بازیگوش حاضر و تکاپوی آن برای مناسک‌سازی‌های جمعی فهمید. آنچه تا حدی جدید است، فضای این بازی‌هاست؛ مراکز خرید به‌مثابه پاتوق‌های شهری. در دل همین تجربه پاساژگردی‌ها بود که ترکیبی از پرسه‌زنی به محویت نمایش بدن‌ها و کالاها شکل گرفت و خیلی زود «فرهنگ»‌اش به کل شهر سرایت کرد. با این اوصاف می‌شود گفت دورهمی‌های این‌گونه در کسوت «تبدیل مراکز خرید به معابد جدید» وارد مرحله تاریخی نوینی شده است. به موازات رشد چارچ‌گونه این معابد در سطح شهر و سطره پلانزهای آنها بر فضاهای شهری، رانرانسان نیز، مستقل از سن و سال‌شان، به واسطه طواف‌های مؤمنانه‌شان حضور چشمگیرتری خواهند یافت.